

تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان

دکتر علی اکبر امینی* / دکتر محمدعلی خسروی**

چکیده

در این نوشتار کوشش می‌شود تا تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان با رویکردی توصیفی-تحلیلی نمایانده شود. فرض اصلی مقاله این است که هر چند مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی در ایران همچون: فرهنگ آمریت-تابعیت، عدم تساهل و سعه صدر، خشونت و سیاست‌گریزی سبب کاهش مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان در طول تاریخ گردیده است، لیکن در مقاطع خاص تاریخی مشارکت سیاسی افزایش یافته است. چنانکه در انقلاب مشروطه، مشارکت سیاسی عملی به‌طور چشمگیری افزایش یافت و حتی زنان نیز برای اولین بار دست به فعالیت‌های سیاسی زدند. به‌طور مشخص در انقلاب اسلامی ایران، مشارکت سیاسی زنان به کمال رسید. در این انقلاب برای نخستین بار زنان نقشی و سهمی برابر با مردان یافتند. این انقلاب تجلی مشارکت سیاسی در ایران بود. هر چند اندک اندک از گرمی آن کاسته شد.

کلید واژه‌ها

مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، آمریت، تابعیت، تساهل، سعه صدر، خشونت سیاست‌گریزی، زنان، دانشجویان

* عضو هیات علمی و استادیار علوم سیاسی دانشکده علوم سیاسی واحد تهران مرکز
** عضو هیات علمی و استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

مقدمه

مشارکت سیاسی در سیاست عملی و نظری از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. یکی از اهداف توسعه سیاسی گسترش مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی است. شکی نیست که برای نیل به توسعه سیاسی باید میزان مشارکت سیاسی مردم افزایش یابد (مور، ۱۳۶۹: ۱۷-۷) در ایران مشارکت سیاسی چندان با اقبال همگانی روبرو نبوده است مگر در مقاطع زمانی خاص و در بعضی از برهه‌ها. این فضای محدود مشارکت دلایل متعدد فرهنگی، سیاسی و ساختاری دارد. در این مقاله بر عوامل فرهنگ تکیه و تأکید می‌گردد. سوال اصلی این نوشتار عبارتست از اینکه چگونه فرهنگ سیاسی بر میزان مشارکت سیاسی تاثیر دارد؟ و سوال دوم اینکه فرهنگ سیاسی چه تاثیری بر رفتار سیاسی زنان و دانشجویان دارد؟ فرضیه اصلی مقاله این است که فرهنگ سیاسی یک جامعه ریشه در تاریخ همان جامعه دارد که افراد جامعه را مستعد پذیرش وضع موجود می‌نماید حال ممکن است این وضع موجود به کاهش مشارکت سیاسی تاکید داشته باشد و یا به افزایش آن. در رویکرد روشی از روش کتابخانه‌ای استفاده شده، سپس به تحلیل مطالب جمع آوری شده مبادرت گردیده است. از اینرو روش متدولوژیک و شیوه پردازش، توصیفی-تحلیلی است.

گفتار اول) چارچوب نظری- مفهومی

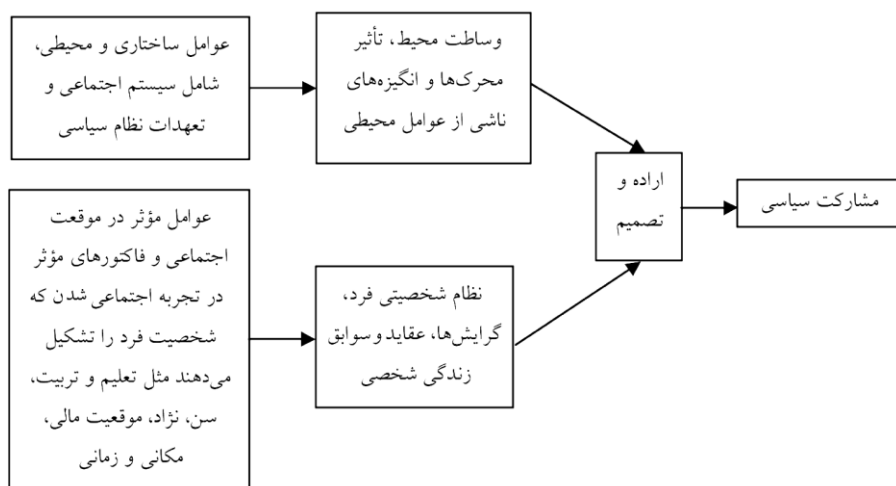
الف) مفهوم مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی همچون دیگر مفاهیم سیاسی پس از جنگ جهانی دوم و متعاقب تغییر و تحول اساسی در جهان واقعی و مطالعه علمی سیاست با تعریف‌ها و برداشت‌های نوینی روبرو شد. دائرةالمعارف بین‌المللی علوم اجتماعی، تعریف زیر را از این مفهوم ارائه می‌دهد: مشارکت سیاسی فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری عمومی است (Huntington, ۱۹۷۶: ۱۵-۱۷). به عبارتی مشارکت یک فعالیت است نه نگرش اعمال داوطلبانه که معمولاً در مشارکت‌های بسیجی می‌توان یافت. «مایرون واینر» تعریف ذیل را از مشارکت سیاسی ارائه می‌دهد: «مشارکت سیاسی هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع و نامشروع برای تاثیر بر انتخاب رهبران و سیاست‌ها و اداره عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی است». (Millbath, ۱۹۸۱: ۴۲) در تعریفی دیگر «میل

برات» اشاره می‌کند: «مشارکت سیاسی رفتاری است که اثر می‌گذارد و یا قصد تاثیر بر نتایج حکومتی را دارد» (Ibid, ۱۲۶) در مقاله حاضر تعریف اخیر به لحاظ کلی بودن مطمح نظر است.

ب) عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی

می‌توان ریشه‌های رفتار سیاسی افراد یک جامعه را در دو مقوله دسته‌بندی نمود: عوامل شخصیتی و عوامل محیطی (Ibid, ۳۲۰). عوامل شخصیتی شامل پنج دسته هستند که عبارتند از: عوامل موروثی، نیازها و خواسته‌های شخصی، نیازها و سائقه‌های طبیعی و روانی، عقاید و گرایش‌ها یا رهیافت‌ها (Ibid). این عوامل تاثیر مستقیم بر رفتار سیاسی دارند. اما عوامل محیطی، برعکس، به‌طور غیرمستقیم و از طریق شخصیت فرد اثر می‌گذارد. عوامل محیطی، به تدریج و با گذشت زمان، از طریق شکل دادن به شخصیت و نظام اعتقادی فعالان سیاسی ایفای نقش می‌کنند. در این تحلیل، هیچ کدام از عوامل محیطی یا شخصیتی استقلال ندارند؛ در عین حال که محیط به وساطت شخصیت در رفتار سیاسی فرد تأثیر می‌گذارد، عوامل شخصیتی نیز تعیین‌کنندگی قاطعی ندارند، بلکه در محدوده شرایط و امکانات محیطی شکل گرفته در چارچوب ساختار آداب و رسوم فرهنگ و اجتماع جهت می‌یابند. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۳۹) تأثیر فاکتورهای محیطی و شخصیتی بر مشارکت سیاسی افراد یک جامعه را مطابق الگوی زیر می‌توان توضیح داد (Nelson, ۱۹۸۷:۳۳).



مشارکت سیاسی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های توسعه سیاسی خود را در قالب بروز و ظهور حزب‌های سیاسی، برگزاری انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، همه‌پرسی قانون اساسی، رفراندوم تغییر رژیم، انتخابات خبرگان قانون اساسی و رفراندوم تأیید قانون اساسی تعریف می‌کند.

ج) فرهنگ سیاسی

«زمانی که ما از فرهنگ سیاسی صحبت می‌کنیم» وارد ذهن افراد شده‌ایم و با استفاده از ابزارهای روانکاوانه به بررسی دلایل جهت‌گیری و رفتارهای سیاسی آنها می‌پردازیم (Haywood, ۱۹۹۷: ۱۸۶) و با استفاده از روانشناسی سیاسی درمی‌یابیم که چگونه عقاید و رفتارهای سیاسی فرد شکل می‌گیرند (Ranney, ۱۹۹۶: ۴۵). فرهنگ سیاسی محیطی روانی است که تضادهای سیاسی در آن هدایت می‌شوند و سیاست‌های عمومی در آن اتخاذ می‌گردند (Ibid, ۶۲-۶۴). در محیط ذهنی - روانی مزبور مجموعه وسیعی از راه‌های تفکر و شیوه‌های اندیشه فرد درباره جلوه‌ها و مصداق‌های سیاست شکل می‌گیرند. مهمترین عملی را که در این محیط می‌توانیم صورت دهیم تبیین الگو‌هایی است که سبب جهت‌گیری فرد نسبت به عینیت‌ها و واقعیات سیاسی - اجتماعی و پدیده‌های مختلف آن می‌شوند. به این ترتیب مهمترین دستاورد تعریف فرهنگ سیاسی این مدعاست که احتمالاً جهت‌گیری‌ها و رفتارهای سیاسی فرد رابطه‌ای علت و معلولی با ارزش‌ها و سمبل‌های او دارند (Haywood, ۱۹۹۷: ۱۸۶). مهمترین جزء روانی فرهنگ سیاسی ابتدا احساس موضوع سیاسی در ذهن و سپس شناخت و درک آن مسأله است (Ibid, ۵۲).

جامعه‌پذیری سیاسی باعث فعال شدن ذهن فرد می‌گردد. در این فرایند مستمر یادگیری افراد ضمن آشنا شدن با نظام سیاسی از طریق کسب اطلاعات و تجربیات به وظایف، حقوق و نقش‌های خود در جامعه پی می‌برند (قوام، ۱۳۷۴: ۷۷-۷۸). در این فرایندها ارزش‌ها، ایستارها، نهادها، اعتقادات، آداب و رسوم از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابند که از طریق خانواده، نظام تعلیم و تربیت، آموزش، مذهب، رسانه‌های گروهی و حکومت شکل می‌گیرند (Haywood, ۱۹۹۷: ۱۸۰-۱۸۷). ارزش‌های سیاسی تجلی کلی هنجارهای سیاسی هستند و شامل عقاید مشترک اجتماعی درباره آنچه خوب و آنچه بد است می‌شوند؛ البته ارزش‌ها انتزاعی‌تر و کلی‌تر از هنجارها هستند (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۶۴).

د) مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی زادگاه مشارکت سیاسی است و هر نوع اصلاح امور سیاسی را باید از اصلاح فرهنگ سیاسی آغاز نمود. فرهنگ سیاسی تولیدکننده مشارکت سیاسی است؛ هر چه فرهنگ سیاسی از فرهنگ انقیاد و تابعیت به طرف فرهنگ مشارکتی تغییر یابد، میزان مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد و انواع آن متفاوت می‌شود. مدارس، دانشگاه‌ها، رادیو، تلویزیون، مساجد، تریبون‌های عمومی مطبوعات و احزاب مهمترین منابع تولیدکننده فرهنگ سیاسی هستند که جهت‌گیری‌ها و گرایش‌های سیاسی و اجتماعی شهروندان را شکل می‌دهند. فرهنگ سیاسی که بر حق شهروندان در امور سیاسی تاکید می‌کند، باید از این منابع تا جایی که ممکن است استفاده نماید، یکی از مهمترین راهکارها، تشکیل حزب است.

قابل ذکر است فرهنگ سیاسی که بر تکلیف شهروندان در امور سیاسی تاکید می‌کند اساساً با حزب مخالف است اما فرهنگ سیاسی که بر حق شهروندان تاکید می‌کند با تحزب موافق است و اگر بخواهد در این زمینه توفیقی به دست آورد باید بازوهای حمایتی را قوی نماید و در این میان تاسیس حزب نیرومند و فراگیر مهمترین کانال است، زیرا یک دولت بدون حزب فاقد ابزار نهادینه برای ایجاد دگرگونی‌های پایدار و جذب پیامدهای آن است. قدرت چنین دولتی برای نوسازی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بسیار محدود است و به گفته موریس دورژ یک رژیم بدون حزب، ضرورتاً یک رژیم محافظه‌کار است (هانتینگتون، ۱۳۵۷: ۵۸۵). فرهنگ سیاسی که بر حق شهروندان در امور سیاسی تاکید می‌کند با شعارهای اساسی از قبیل توسعه سیاسی و اجتماعی، جامعه مدنی، اجرای اصول بر جای مانده قانون اساسی و تاکید بر مشارکت به پیروزی دست می‌یابد و اگر بخواهد این شعارها را به اجرا درآورد باید منابع ارتباطی خود را با قشرهای مختلف ملت به بهترین وجه حفظ نماید. تاسیس یک حزب نیرومند و فراگیر در این مقطع ضرورت تام دارد. احزاب وقتی به صورت احزاب نیرومند تحول می‌یابند به شیرازه‌هایی تبدیل می‌شوند که یک گروه اجتماعی را به گروه دیگر پیوند می‌زند و بنیان تازه‌ای را برای وفاداری و هویت مردم ایجاد می‌کنند که گسترده‌تر از گروه‌بندی‌های محلی است. احزاب با تنظیم قواعد عملی برای انتقال آرام قدرت و جذب گروه‌های نوپدید به درون نظام سیاسی مبنای استواری سیاسی و دگرگونی‌های بسامان را به ارمغان می‌آورند. احزاب نیرومند مکانیسم‌های نهادی و دفاعی و پوشش نظام سیاسی را در برابر نفوذ بیگانگان فراهم نموده (همان، ۵۸۷) دولتی پدید می‌آورند که نوسازی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را در دستور کار خود قرار می‌دهند.

درباره سنخ‌شناسی فرهنگ سیاسی، آلموند و وربا معتقد به سه قسم می‌باشند که عبارتند از: فرهنگ سیاسی تابعیت یا انقیاد، فرهنگ سیاسی محدود و فرهنگ سیاسی مشارکت. آنان معتقدند که فقط فرهنگ سیاسی مشارکت است که افراد نسبت به ساختار و روند نظام سیاسی و خواسته‌های آن آگاهی دارند، در امر تصمیم‌گیری دخالت دارند و نسبت به رفتارهای سیاسی حساس هستند. هر چه از فرهنگ سیاسی محدود به طرف فرهنگ سیاسی مشارکتی پیش رویم میزان آگاهی سیاسی، رضایت سیاسی، احساس اثر بخشی سیاسی و میزان مشارکت سیاسی مردم افزایش می‌یابد (یحفروزانی، ۱۳۷۲: ۵۲). نگاهی گذرا به دو دهه اول انقلاب اسلامی ایران نشان می‌دهد که هر جا فرهنگ سیاسی تابعیت یا انقیاد غلبه داشته مشارکت سیاسی مردم کم و بی‌تفاوتی سیاسی و مسئولیت‌گریزی فزونی یافته است. این در حالی است که دستگاه‌های تبلیغاتی اصلی یعنی رادیو و تلویزیون برای ترغیب مردم به مشارکت سیاسی فعال بوده‌اند و هر جا فرهنگ سیاسی مشارکت غلبه داشته شعور عامه به فراست آن را در یافته، میزان مشارکت مردم به‌طور گسترده افزایش یافته و مشارکت سیاسی از حالت برانگیخته به حالت خودانگیخته تحول یافته است. هر جا بستر سیاسی مشارکت فراهم آمده و شعور عام آن را درک کرده، مداخله خود را در سیاست به حداکثر رسانده و میزان رضایت سیاسی و پیوستگی قلبی مردم به طرز شگرفی افزایش یافته است. ولی در مجموع و در یک جمع‌بندی کلی می‌توان فرهنگ سیاسی ایران را فرهنگ انقیاد و تابعیت نام‌گذاری کرد و این دارای ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی است (رضاقلی، ۱۳۷۳: ۴۵-۴۴).

گفتار دوم: مشارکت سیاسی زنان

بطور کلی، مشارکت سیاسی زنان مقدمه‌ای برای تقویت فرآیند اخذ تصمیم و راهی به سوی همبستگی بیشتر جامعه و تغییر در کیفیت زندگی عمومی اجتماع است. به دلیل پیامدهای مثبت مشارکت سیاسی زنان است که امروزه بیش از هر زمان دیگر و با توجه به نیازهای جوامع به آن اهمیت می‌دهند.

الف) اشکال مشارکت سیاسی زنان

۱- مشارکت در سطح توده

این سطح از مشارکت عبارتست از:

- ۱-۱- شرکت در انتخابات و استفاده از حق رأی: امروزه در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان زنان از حق رأی همگانی و برابری آراء برخوردارند.
- ۱-۲- شرکت در گروه‌ها، انجمن‌ها و احزاب سیاسی
- ۱-۳- شرکت در تجربه‌های اجتماعی (مانند جنگ، خدمات انسان دوستانه، جنبش‌های محیط زیست و بهداشتی). این فعالیت‌ها به افزایش ارتباط بین زنان و جامعه می‌انجامد و در نتیجه به‌عنوان نوعی از مشارکت سیاسی تلقی می‌شود.

۲- مشارکت در سطح نخبگان

این سطح از مشارکت سیاسی معمولاً درحیطه زنانی با مراتب تحصیلات عالی، آگاه، متخصص و متعهد است. حضور در اخذ تصمیم برای جامعه مهمترین ویژگی این سطح از مشارکت است.

انواع مشارکت سیاسی زنان عبارتند از:

- ۲-۱- تعداد نمایندگان زن در مجالس مقننه
- ۲-۲- شرکت در تجربه سیاسی و چهار سطح خدمات ملی اداری (وزیر، معاون وزیر، مدیر کل و رؤسای بخش).
- ۲-۳- شرکت در خدمات ادواری دولتی، شاغلین بوروکراسی، به‌خصوص در برخی وزارتخانه‌ها (مانند وزارت اقتصاد، وزارت امور خارجه و وزارت دفاع) (Lapidous, ۲۴۷).
- ۲-۴- شرکت در خدمات بین‌المللی (حضور در نمایندگی‌های بین‌المللی).

ب) مشارکت سیاسی زنان در ایران

حرمت زنان در ایران به نسبت سایر ممالک هم عصر خود از وضعیت بهتری برخوردار بوده است. زمانی که در یونان قدیم زنان، شهروند محسوب نمی‌شدند یا زمانی که اعراب دختران خود را زنده به گور می‌کردند، در ایران دختران خسروپرویز، آذرمیدخت و پوران‌دخت، فرمانروایی می‌کردند.

مذهب زرتشت در ایران قبل از اسلام زمینه‌ساز مناسبی برای حرمت زنان بوده است. زن در این آیین از ارزش و کرامت والایی برخوردار بود و نگاه دارنده روشنایی آتش و رکن اساسی خانواده محسوب می‌شد. مادر نیز جایگاه خاصی داشت. در دینکرت، یکی از کهن‌ترین اسناد

مکتوب مربوط به هند و ایرانی به زنان حق مالکیت داده شده است تا آنجا که زنان پس از مرگ همسر به اندازه فرزندان در مرده ریگ او سهم بودند. پس از هجوم اعراب به ایران، زن مسلمان ایرانی جز چند مورد حقوقی، کم و بیش از کاروان مشارکت جا ماند (شمیرانی، ۱۳۵۴: ۴۵-۴۱). تا قبل از دوران قاجاریه از حرکت جمعی زنان و نقش آنها در تحولات اجتماعی-سیاسی اطلاع درستی در دست نیست. مواردی که در کتاب‌های تاریخی ضبط است، مربوط به نقش آنها در حمایت از سربازان در زمان جنگ است. آغاز حرکت جمعی زنان به دوران قاجاریه برمی‌گردد که باید آن را به دو دوره تقسیم کرد: نخست دوره‌ای که زنان به علل نارضایتی‌های سیاسی-اجتماعی ناشی از ضعف دولت در برابر دول استعمارگر خارجی و حکومت استبدادی داخلی به دنبال مردان و به هدایت و تشویق و تأیید آنها به نهضت‌های اجتماعی پیوستند؛ آنها در این راه، فقط از هدف‌های مردان پشتیبانی می‌کردند (مانند نهضت تنباکو و نهضت مشروطیت) در دومین دوره، زنان به فعالیت جداگانه در زمینه مسائل خاص خود پرداختند. که مخالفان این گونه فعالیت‌ها گاه برای این حرکت مشکل آفرینی می‌کردند (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۲۳۴).

مورگان شوستر از مبارزه زنان در انجمن‌های علنی و مخفی و «روح آزادی» بانوان ایرانی یاد نموده و آنان را تا جایی ستوده که می‌نویسد: زنان ایران از «پیشروترین» زنان جهان به‌شمار می‌روند.

در دوره پهلوی برای زنان حقوقی در نظر گرفته شد، مهمتر از همه گشایش مدارس نوینی که زنان را با مدنیت و پیشرفت آشنا نمود. هنگامی که نخستین مدرسه دخترانه «ام المدارس» تهران به همت زنان به راه افتاد مدیر مدرسه در گفتار خود روح زمانه و آرمان زنان را ستود و دانش‌آموزی زنان را مغایر با دین‌خواهی آنها ندیده و آنها را به طلب علم تشویق می‌نمود (ناطق، ۱۳۸۰: ۳۹-۳۱). در دوران پهلوی اول زنان دوشادوش مردان در دانشگاه تهران به تحصیل پرداختند.

پهلوی دوم در ادامه سیاست مدرنیستی خود پاره‌ای از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی را که لازمه یک زندگی مدرن بود به زنان اعطا نمود. در ۱۳۴۱ زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به‌دست آوردند (سالنامه زن، ۱۳۶۲: ۱۱). در پی آن تعدادی به نمایندگی مجلس انتخاب شدند. بعضی نیز به مقام‌های بالا از جمله به وزارت رسیدند.

۱- زن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پاس فداکاری‌های زنان در پیروزی انقلاب، از حضور گسترده و فعال زنان در کلیه مراحل مبارزه بزرگ انقلاب اسلامی یاد شده است.^۱ همچنین در قانون اساسی، فصل سوم که به حقوق ملت اختصاص دارد اصول ۱۹، ۲۰ و ۲۱ به حقوق زنان اشاره نموده است. در اصل ۱۹ آمده: «مردم ایران از هر قوم، قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». در اصل ۲۰ می‌گوید: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرا دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». در اصل ۲۱ آمده: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نمایند و امور زیر را انجام دهد»:

- ۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او
- ۲- حمایت مادران بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی‌سرپرست
- ۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده
- ۴- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست
- ۵- اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲)

۲- تحلیل مشارکت سیاسی زنان در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران

مشارکت زنان در جریان انقلاب از ابتدای شکل‌گیری حرکت‌های انقلابی شروع شد. میلیون‌ها زن ایرانی از قشرهای مختلف پا به محیط عمومی نهادند. این مسأله نتیجه آگاهی برخاسته از عمل انقلابی بود. به همراه آن، در جریان انقلاب به مقاطعی بر می‌خوریم که در آن حضور زنان در صحنه‌های مختلف جنبه کاملاً شرعی بخود گرفت و حتی آنها به انگیزه تکلیف شرعی به صحنه‌ها آمدند. در جریان انقلاب، شاهد حضور زنانی هستیم که تا پیش از آن شرکت در اجتماعات را جزء وظایف خود نمی‌شمردند و در حصار غیر قابل نفوذ خانواده نیروهای

۱- متأسفانه، در جستجو از مراجع مختلف آمار دقیقی از اعضای بسیج به‌دست نیامد. در پیش‌نویس گزارش ملی ایران برای ارائه به کنفرانس پکن نیز آماری وجود ندارد، فقط از یکی از کارمندان دفتر امور زنان به‌طور غیر رسمی آمار مذکور ارائه گردید.

بالقوه‌ای بودند که به آسانی در صحنه‌های اجتماعی جلب و جذب نمی‌شدند. این تکلیف تا حدودی از میزان سلطه‌پذیری زنان کاست. مردان نیز آنها را از این حضور منع نکردند، چرا که آن را مغایر مبانی عقیدتی خود نمی‌دانستند.

تحمل ۸ سال جنگ تحمیلی تجربه‌ی عملی دیگری برای زنان شد. تجربه جنگ خیلی از زنان را به نظام سیاسی مرتبط ساخت. به‌طور مثال، در ستاد پشتیبانی جنگ، از نیروی عظیم زنان داوطلب برای رفع نیازمندی‌های جبهه در زمینه‌های مختلف (خیاطی، آشپزی و غیره) استفاده شایانی شد. شرکت در فرایند انقلاب و جنگ تحمیلی بر قدرت زنان درون خانواده کمک کرد. طرح مجموعه سیاست‌های تنظیمی مرتبط با زنان، با توجه به جنسیت و پیامد آن به آگاهی انجامید و به خلق فرهنگ سیاسی تازه‌ای کمک نمود. حضور زنان و عدم انفعال آنها توانست خود به‌عنوان یک عنصر جامعه‌پذیری درآید. بنابراین، مجموعه عناصر فوق را می‌توان به‌عنوان ارزش‌ها و خط‌مشی‌های مرتبط با مشارکت سیاسی زنان در فرایند جامعه‌پذیری عنوان کرد.

۳- دانشجویان و مشارکت سیاسی

علاقه زنان تحصیل کرده دانشگاهی به سیاست به اندازه متوسط علاقه مردان به سیاست بوده است. زنان کمتر احتمال دارد که به سازمان‌های جامعه مدنی، مانند تعاونی‌های کشاورزی، اتحادیه‌های کشاورزی و سازمان‌های رفاهی بپیوندند. آنان کمتر به کار سیاسی مشغول می‌شوند. مثلاً در مبارزات سیاسی، فعالیت کمتری دارند. کمتر دادخواست می‌دهند و کمتر با نمایندگان مجلس تماس می‌گیرند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۹۵). نکته قابل توجه دیگر آن است که پسران زودتر از دختران، به مسائل سیاسی توجه پیدا می‌کنند و بیشتر پیگیر مسائل سیاسی هستند. پسران بیش از دختران مبادرت به چاپ و نقد مطالب سیاسی، در نشریات می‌کنند و در فعالیت‌های تبلیغاتی انتخابات، مشارکت فعال‌تری دارند. پسران دانشجوی (در مقایسه با دختران دانشجوی) بیشتر در مجالس سخنرانی و راهپیمایی‌ها و تظاهرات حضور داشته‌اند و بیش از دختران به تصدی مناصب سیاسی، راه‌اندازی احزاب و تشکیلات سیاسی و یا فعالیت در احزاب سیاسی تمایل و علاقمندی از خود نشان داده‌اند.

آمار نشان می‌دهد که درصد زنان نماینده در شش دوره مجلس شورای اسلامی بین ۱/۴۳ و ۴/۸۳ درصد در نوسان بوده است (اصغری، ۱۳۷۸: ۳۱-۵۸). در مجموع در سطح نخبگان سیاسی هنوز تعداد زنانی که در رأس دولت، حکومت و پارلمان قرار دارند، در حدی نیست که بتوانند در مقابل مردان قابل طرح باشند. زنان بطور وسیعی از رهبری سازمان‌های بین‌المللی و

قرار داشتن در رأس هیأت‌های دیپلماتیک و سمت‌های مدیریت بانک‌ها، پلیس و نیروهای نظامی غایب هستند و یا حضور بسیار محدود و معدودی دارند هر چند در دولت دهم یکی از زنان به‌عنوان وزیر برگزیده شد ولی همچنان زنان از نظر در دست داشتن پست‌های کلیدی با مردان خیلی فاصله دارند.

گفتار سوم: مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایران

در فرهنگ سیاسی ایران زمین، گاهی به خصوصیتی بر می‌خوریم که عامل ژانزنیسم و سیاست‌گریزی هستند:

الف) فرهنگ آمریت- تابعیت

به‌رغم نظر پاره‌ای از اندیشمندان، فرهنگ سیاسی ایران همواره فرهنگ آمریت بوده است. این فرهنگ ریشه در تاریخ استبداد شرقی دارد. در چنین فرهنگی فرد می‌کوشد تا به هر نحو ممکن رضایت حاکم را به‌دست آورد و به حریم او نزدیک شود و بدین سبب فضای فرصت‌طلبی و چاپلوسی گسترش یافته و لیاقت‌سالاری جای خود را به ارادت‌سالاری می‌سپارد. همچنین ایدئولوژی و نگرش گروه‌های حاکم در ایران کنونی یکی از موانع توسعه سیاسی به معنی گسترش مشارکت سیاسی است. فرهنگ سیاسی ایران به دلایل مختلف و پیچیده، فرهنگ تابعیت در مقابل فرهنگ مشارکت بوده است. به‌طور کلی در فرهنگ سیاسی تابعیت، رفتار سیاسی افراد ترکیبی است از فرصت‌طلبی، انفعال، کناره‌گیری، اعتراض سر پوشیده و ترس.

چنین فرهنگی توانایی افراد در همکاری و اعتماد به یکدیگر را تضعیف می‌نماید. فرایند فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری در اتباع و همچنین در رهبران، نگرش‌ها و گرایش‌های منفی نسبت به کار ویژه قدرت سیاسی ایجاد می‌نماید (رزاقی، ۱۳۷۵: ۲۵۶). اما در ارتباط با ایران باید گفت که با وقوع انقلاب اسلامی بستری ایجاد شد که بر مبنای آن فرهنگ سیاسی انفعالی و مطیعانه بتواند به فرهنگ سیاسی مشارکتی تبدیل شود (بشیریه، ۱۳۷۵: ۷۶).

ب) عدم تساهل و سعه صدر

عدم تساهل و فقدان سعه صدر در فرهنگ سیاسی ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. به دلیل حاکمیت چنین نگرشی، فرهنگ سیاسی ما اغلب فرهنگ استبدادی بوده است (همان، ۷۷). شگفت اینجاست که در بین فرهنگ متاخر سیاسی و فرهنگ باستانی تضاد و تناقضی رخ می‌نماید به این معنی که تقریباً تا روزگار صفویه، در اغلب دوران‌ها، فرهنگ ما ایرانیان بر تساهل و مدارا تکیه و تاکید می‌کرد. مورخان داخلی و خارجی، راز کامیابی پادشاهانی چون کوروش و داریوش را در همین روحیه رواداری می‌دانند (رزاقی، ۱۳۷۵: ۲۰۶) پس از اسلام نیز نخستین حکومت‌های مستقل ایرانی یعنی آل بویه و سامانی دارای چنین خصال و رفتاری بودند (همان، ۲۰۸).

ج) خشونت

فرهنگ سیاسی ایران بر دو ستون نهاده شده است: یکی ستون نرمش و مدار است. این ستون میراث اندیشه سیاسی ایران شهری است که از آن طریق به اندیشه سیاسی پس از اسلام نیز سرایت کرده است (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۷۹، عنایت، ۱۳۷۳: ۳۲) و دیگری ستون قهر و خشم و خشونت است. در اندیشه ایرانی تلاش بر این بوده است که توازنی بین این دو برقرار شود. این توازن را شاید از قرآن کریم آموخته باشند: لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ... و انزلنا الحديد فيه بأس شديد. ولی به نظر می‌رسد در عمل دولت مردان به طوع یا کره خشونت را بیشتر در دستور کار قرار دادند و تنور خشونت را بیشتر تابانیدند و از ابزارهای خشن برای دستیابی به اهداف سیاسی استفاده کردند و یا تهدید به استفاده از آن کردند (گلجانی، ۱۳۸۳: ۴۵).

د) سیاست‌گریزی

از مطالعه تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، چنین مستفاد می‌گردد که در نزد پاره‌ای از ایرانیان، سیاست امری پلشت و پلید بوده است از همین رو گاهی آن را معادل دستان و دروغ و فریب می‌دانستند. در میان بسیاری روشنفکران ایرانی «اندیشه سیاسی» چندان وزن و اهمیتی نداشته است. در فرهنگ سیاسی ما گاهی «سیاست» امری حقیر بوده است و در بین توده مردم نیز بی‌میلی، بدبینی و کناره‌گیری از سیاست وجود داشته است. به دلایل اخلاقی و یا بنا به مصالح سیاسی، اغلب مردم سلامت را در کناره می‌جستند؛ موافق با حافظ:

شکوه تاج سلطانی که بیم جان در او درج است
کلاهی دلکش است اما به ترک سر نمی‌ارزد

نتیجه‌گیری

باید گفت پسران به دلایل گوناگون بیش از دختران در محیط خارج از خانه حضور دارند و از امکانات بیشتری برای کسب خبر و اطلاعات سیاسی برخوردارند، از این‌رو زودتر از دختران نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی حساس می‌شوند. از سوی دیگر به لحاظ ارزش‌های حاکم بر جامعه، سیاست مشغله‌ای مردانه تلقی می‌شود و پسران آن را موضوعی متعلق به خود می‌دانند و با علاقه‌مندی بیشتری به آن توجه نشان می‌دهند. از این‌رو هم امکانات و هم انگیزه لازم برای یک مشارکت فعالانه را در اختیار دارند، که این انگیزه بیشتر در چهارچوب خانه و خانواده شکل می‌گیرد. از این‌رو همان‌گونه که یافته‌های جهانی نشان می‌دهد زنان در فعالیت سیاسی خود تحت تأثیر همسرشان قرار دارند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۹۲).

دختران بیش از پسران تحت تأثیر خانواده (به‌ویژه تحت تأثیر پدر)، بینش سیاسی خود را شکل داده‌اند؛ و این نشان‌دهنده تأثیرپذیری سیاسی متفاوت دختران و پسران دانشجو است که بیشتر تحت تأثیر جامعه‌پذیری و به‌ویژه جامعه‌پذیری سیاسی قرار دارد. به‌عبارت دیگر دختران تحت تأثیر باورها و ارزش‌هایی که طی قرون و اعصار، نسل به نسل منتقل و از طریق آموزش‌های رسمی و غیر رسمی تقویت و تثبیت می‌شوند، حوزه سیاست را متعلق به خود نمی‌دانند، به سودمندی مشارکت سیاسی واقف نیستند و اصولاً انگیزه‌ای برای مشارکت فعالانه سیاسی در سطح نخبگان ندارند و به همین سبب حداکثر مشارکت آنان، منحصر به شرکت در انتخابات و یا زمینه‌هایی است که برای حضور در آن از طریق تبلیغات رسانه‌ها بسیج می‌شوند. موارد یاد شده نقش اساسی خانواده را در جامعه‌پذیری سیاسی دختران و پسران مورد تأکید قرار می‌دهد. ضمن آنکه اهمیت رسانه‌های عمومی به‌ویژه تلویزیون را در این زمینه نباید نادیده گرفت. از طرفی تأثیر خانواده و تأثیر شغل و تحصیلات پدر و مادر در علاقه‌مندی سیاسی دختران دانشجو موثر است. اما آنچه در این میان امیدوارکننده می‌نماید، این است که دانشجویان دختر در رابطه با واگذاری پست‌ها و مدیریت‌های سیاسی به زنان موافقت بیشتری در مقایسه با پسران داشته‌اند. این نمایانگر این واقعیت است که دختران دانشجو رفته رفته این بینش را -که حوزه سیاست متعلق به مردان است- کنار می‌گذارند و زنان را شایسته احراز سمت‌های سیاسی می‌دانند.

بی تفاوتی و کناره‌گیری از سیاست به‌عنوان یک پدیده فردی یا پدیده‌هایی چون افسردگی، ترس، احساس حقارت و گناه، بدبینی، عدم اعتماد به نفس و پدیده‌های مشابه همراه است. برخی از زمینه‌های فرهنگی همچون فرهنگ اقتدارطلب و پدر سالار، شخصیتی خاص پرورش می‌دهند که مهمترین ویژگی آن، ترس از قدرت و پناه بردن به آن برای مقابله با ترس است. بی تفاوتی در چنین فرهنگی ریشه‌ای محکم دارد و مشارکت دموکراتیک، جای خود را به اعمال سلطه و قدرت و یا تمایل به پذیرش آن می‌دهد.

مشارکت فعالانه، هنگامی صورت می‌گیرد که با آزادی اندیشه و امنیت و اعتدال در رفتار سیاسی همراه باشد. برای شرکت فعال و آگاهانه در سیاست، به تفکر پایدار و نهادهای قانونی و پذیرش گروه‌های دیگر نیاز است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی که با شرکت و حضور همه گروه‌ها و طبقات به‌دست آمد، ناسازگاری گروه‌ها با آزادی و سوء استفاده برخی گروه‌های سیاسی انحصارطلب، از فرصت به‌دست آمده، باعث شد حکومت با قاطعیت بیشتر کنترل امور را به‌دست گیرد. ایدئولوژی‌های مختلفی که برای پاسخ به چالش‌های نوین به‌وجود آمده بود، با افراط و تفریط در عملکرد و برنامه‌های خود، باعث شکل‌گیری و تشدید بحران شد. از آنجا که بحران، هرج و مرج به‌وجود می‌آورد در پی آن فضای ترس و اضطراب حاکم می‌شود و این خود، عامل کناره‌گیری از سیاست و انزوای است، تندروی گروه‌های سیاسی در اوایل انقلاب اسلامی و دایره تنگی که حکومت برای فعالیت و اعمال نظر و مشارکت در نظر گرفت، باعث سیاست‌زدگی در دانشگاه‌ها شد.

افراط‌گرایی سیاسی چه از جانب حکومت‌گران و چه از سوی نیروهای برون از حکومت در اثر دگرگونی‌های پر شتاب و گسترده به‌وجود می‌آید و از ویژگی‌های آن، می‌توان نداشتن پایه تئوریک (نظری) برای عمل سیاسی، دگم بودن، بی‌توجهی به توانایی‌ها و امکانات، سیاه و سفید دیدن واقعیت‌ها و شخصیت‌ها و ارتباط آن با خشونت را نام برد. در هر حال پیامدش مشارکت‌گریزی و ژانزنیسم و سیاست‌زدایی است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱). *مرامنامه و نظامنامه‌های احزاب سیاسی ایران*. تهران: انجمن روزنامه‌نگاران زن.

- اصغری، یونس (۱۳۷۸). بررسی ترکیب نمایندگان مجلس شورای اسلامی و منشاء طبقات اجتماعی در پنج دوره قانون‌گذاری. تهران: مشتاقان فلاح.
- آجودانی، ماشالله (۱۳۸۲). مشروطه ایرانی. تهران: اختران.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۵). «ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره پهلوی» نقد و نظر. سال ۲، ش ۴ و ۳.
- وزارت ارشاد اسلامی (۱۳۶۲). راه امام از راه کلام امام «ره». تهران.
- رزاقی، سهراب (۱۳۷۵). «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی» نقد و نظر، سال ۲، ش ۴ و ۳.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۶). درآمدی بر جامعه. ترجمه حسین بهروان. مشهد: آستان قدس رضوی.
- رضاقلی، علی (۱۳۷۲). جامعه‌شناسی خودکامگی. تهران: نی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷). دفتر ایام. تهران: علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷). تاریخ مردم ایران. تهران: امیرکبیر.
- دفتر امور زنان ریاست جمهوری (۱۳۷۴). سالنامه زن. تهران.
- صابری‌شمیرانی، مینو (۱۳۵۴). نقش زن در جامعه ایران. پایان‌نامه فوق لیسانس، مدرسه عالی علوم سیاسی.
- عنایت، حمید (۱۳۷۳). نظر هگل درباره ایران. تهران: فصلنامه هستی.
- عبدی، عباس (۱۳۷۲). «افراط و تفریط در سیاست»، روزنامه سلام.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۴). نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه. تهران: شهید بهشتی.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۲). تهران: وزارت امور خارجه.
- گلجانی، مهدی (۱۳۸۳). میراث مشترک، نظری اجمالی بر حوزه فرهنگ و تمدن شرق ایران و ماوراءالنهر. تهران: امیرکبیر.
- مور، برینگتون (۱۳۶۹). ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی. ترجمه حسین بشیریه. تهران: جهاد دانشگاهی.
- ناطق، هما (۱۳۸۰). کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران. تهران: معاصر پژوهان.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۵۷). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علم.

یحفروزانی، مهرداد (۱۳۷۲). بررسی میزان مشارکت سیاسی دانشجویان فردوسی و عوامل موثر بر آن. تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

(ب) منابع انگلیسی:

- Andrew, Haywood (۱۹۹۷). **Politics**. London: MacMillan.
Austin, Ranney (۱۹۹۴). **Governing New Jersey**. New York: Prentice Hall.
Apter, David (۱۹۶۵). **The Political of Modernization**. University of Chicago press.
Millbath, C. (۱۹۸۱). "Political Participation", **Hand Book of Political Behavior**. New York: Plenum Press.
Dahl, R. (۱۹۷۱). **Polyarchy: Participation and Opposition**. New Heaven: Yale University Press.
Huntington, S. (۱۹۷۶). **No Easy Choice: Political Participation in Developing Countries**. Cambridge: Harvard University Press.